

## بازنگری در انتساب کتاب روضة التسلیم به خواجه نصیرالدین توسی

مریم معزی<sup>۱</sup>

**چکیده:** کتاب روضة التسلیم، روضة تسلیم یا تصوّرات از معدود کتاب‌های بازمانده از دوران الموت به شمار می‌رود. این کتاب دربردارنده باورهای نزاریان، به ویژه آموزه قیامت است و تاکنون دوبار به چاپ رسیده است. هر دو مصحح، آن را به خواجه نصیرالدین توسی نسبت داده‌اند. در حالی که کم‌تر پژوهشگری این انتساب را به طور کلی مردود دانسته است بلکه اکثریت این نسبت را پذیرفته‌اند و فقط برای تبرئه خواجه از نگارش کتابی مطابق مذهب اسماعیلیه، مسئله اضطرار وی را مطرح کرده‌اند. اینک با به دست آمدن نسخه قدیمی تری که در چاپ دوم، نسخه اساس قرار گرفته است می‌توان به یقین این انتساب را رد کرد. این مقاله به شیوه نقد درونی و بیرونی راوی و روایت می‌کوشد تا صحت و سقم این انتساب را معلوم گرداند.

**واژه‌های کلیدی:** روضة التسلیم، نصیرالدین توسی، اسماعیلیه، نزاریه، حسن محمود کاتب

## Reconsideration of the attribution of Rowdatu't-Taslim to Khajeh Nasir al-Din Tusi

Maryam Moezi<sup>1</sup>

**Abstract:** *Rowdatu't-taslim, Paradise of Submission or Tassaworat* is one of a few surviving books of the Alamut Period. The book contains Nazari beliefs, especially the doctrine of the resurrection, and is published two times by different publishers. Both editions have attributed it to Khajeh Nasir al-Din Tusi. While few researchers have generally objected this attribution, the majority have accepted it, and just for exoneration of Khajeh, pointed to the needs of time. Now with an older version of this book at hand and the publication of the second to have written in support of the Ismaili Creed, this attribution can be certainly rejected. This paper tries to correct this attribution, by internal and external criticism of the narrator and narrative.

**Keywords:** Hasan Mahmud Katib, Ismaili, Nasir al-Din Tusi, Nazari, *Rowdatu't-taslim*

---

1 Professor of Faculty in Ferdosi University of Mashhad

maryammoezzi@yahoo.com

## مقدمه

کتاب *روضه‌التسلیم*، *روضه‌تسلیم* یا *تصوّرات* از معدود کتاب‌های بازمانده از دوران الموت به شمار می‌رود. این کتاب در بردارندهٔ باورهای نزاریان، به ویژه آموزهٔ قیامت است. نخستین بار ولادیمیر ایوانف با به دست آوردن دو نسخه از آن به سال ۱۳۳۸ خ/۱۹۵۰\* به چاپ آن اقدام کرد ولی به دلایلی که ذکر خواهد شد، این کتاب را به خواجه نصیرالدین توسی نسبت داد<sup>۱</sup> و به دنبال او پژوهشگران هریک در ردّ یا اثبات آن اظهار نظرهایی کردند.

بیشتر پژوهشگرانی که به ردّ این انتساب پرداختند، خود شیعه اثنی‌عشری بودند و نیازی به کوشش زیادی در ردّ این مطلب ندیدند. از نظر آنان امامی‌مذهب بودن توسی کاملاً بدیهی بود؛ زیرا که خواجه توسی در خاندانی شیعه دوازده امامی به دنیا آمده بود، تحصیلاتش در محضر علمای شیعی بود، پس از فتح بغداد حامی شیعیان شده بود، در مقدمهٔ دومی که خود بر اخلاق ناصری نوشته، صریحاً اعتراف کرده که شیعهٔ امامی بوده، آثاری در کلام شیعهٔ اثنی‌عشری از خود به جای گذارده، شاگردانی تربیت کرده که همه از علمای اثنی‌عشری بودند و سرانجام تلقی معاصرانش از وی، همگی دال بر اثنی‌عشری بودن وی بود.<sup>۲</sup> از نظر این دسته از پژوهشگران، خواجه نمی‌توانست نویسندهٔ همان کتابی باشد که مطالب آن کاملاً با دیگر آثار و افعال او تناقض داشت. کتابی که شریعت را مختص عوام و اهل تضاد می‌دانست و آموزهٔ قیامت را که به تأویل شریعت می‌پرداخت مخصوص خواص و اهل وحدت تلقی می‌کرد.<sup>۳</sup>

در این میان کسانی نیز تفاوت سبک نگارش این کتاب را با سایر آثار خواجه مطرح کردند<sup>۴</sup> اما عدم تلاش جدی در ردّ مطلبی که به نظرشان کاملاً آشکار می‌نمود، سبب شد تا

\* تمامی تاریخ‌های متن به هجری قمری/ میلادی است، به جز مواردی که حرف خ به نشانهٔ هجری خورشیدی، بر آن افزوده شده است.

1 W.I vanow, "An Ismailitic Work by Nasiru'd - din Tusi". *JRAS* (1931), pp.527-564; Nasiru'd-din Tusi (1950), Rowdatu't- taslim, ed. & tr. W. Ivanow, Leiden: Brill.

کتاب فوق حاوی ترجمهٔ انگلیسی و همچنین متن فارسی به نام نصیرالدین توسی و با عنوان «روضه‌التسلیم» است که در پایان کتاب پیوست شده است. در این مقاله تمامی ارجاعات به روضة‌التسلیم به این پیوست فارسی است.

۲ محمد تقی مدرس رضوی (۱۳۳۴)، *احوال و آثار*، تهران: دانشگاه تهران، صص ۱-۳، ۳۲۲-۳۲۷.

۳ نصیر الدین طوسی، «روضه‌التسلیم»، ویراستهٔ ایوانف، صص ۴۲؛

S. J. Badakhchani (2005), "Notes" to: Nasir al - Din Tusi, *Paradise of Submission*, London: Tauris, p.252.

این کتاب نیز به همان سبک ایوانف، حاوی ترجمهٔ انگلیسی و متن فارسی به نام نصیرالدین طوسی ولی با عنوان «روضه‌تسلیم» است که در پایان کتاب آورده شده است. در این مقاله ارجاعات به این پیوست به فارسی ذکر شده است و برای تمایز بیشتر با «روضه‌التسلیم»، چاپ ایوانف، نام ویراستار نیز قید گردیده است.

۴ مدرس رضوی، همان، صص ۳۲۶؛ حسن الامین (۱۳۸۲)، *اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی*، ترجمهٔ مهدی زندیه، قم: دایرة المعارف فقه اسلامی، صص ۵۴.

این مسئله همچنان حل نشده باقی بماند. رفته رفته برخی از شرق‌شناسان و ایرانیان بر آن شدند که مخالفان این انتساب از سر تعصب مذهبی و گرایش به زدودن هرگونه شبهه از چهرهٔ خواجه‌نصیرالدین به ردّ انتساب این کتاب پرداخته‌اند. برخی نیز برای پیشگیری از اتهام تعصب سکوت کردند یا حتی آن را پذیرفتند ولی به توجیه آن پرداختند و مسئله اضطرار خواجه را در تقیه مطرح کردند.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر از میان پژوهشگرانی که به ردّ این انتساب پرداختند، هیچ‌یک، نویسندهٔ واقعی کتاب را نمی‌شناخت و اظهار نظری درباره آن نکرد. در سال‌های اخیر بار دیگر این کتاب مورد توجه قرار گرفت و این بار با بدست آوردن نسخه‌های دیگری توسط دکترسید جلال حسینی بدخشانی، ابتدا موضوع پایان‌نامه دکتری وی در دانشگاه آکسفورد قرار گرفت (۱۳۶۷خ/۱۹۸۹)<sup>۲</sup> و سپس به صورت کتابی مستقل در سال ۱۳۸۲خ/۲۰۰۵ در لندن به چاپ رسید.<sup>۳</sup>

هرمان لندلت (Herman Landolt) در مقدمه‌ای که بر کتاب بدخشانی نوشت، نسبت به نوشته شدن این کتاب توسط خواجه تردید کرد. وی به درستی بر تناقض‌های آشکاری انگشت گذارد که از متن دریافت می‌شد ولی قاطعانه نیز این انتساب را مردود ندانست. وی اظهار کرد: این که مطالب متن از آن خواجه باشد و فقط نگارش آن توسط شخص دیگری (حسن محمود کاتب) صورت گرفته باشد، غیر محتمل نیست.<sup>۴</sup> این اظهار نظر دستمایه

۱ محمد مدرسی زنجانی (۱۳۳۵)، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه‌نصیرالدین طوسی، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۹۵؛ ابوالقاسم توسیرکانی (۱۳۳۶)، «کارهای سیاسی خواجه‌نصیرالدین طوسی و هدف وی»، یادنامهٔ خواجه‌نصیرالدین طوسی، به کوشش ذبیح‌الله‌صفا، تهران: دانشگاه تهران، صص ۲۰۶-۲۰۷؛ سرورگویا-اعتمادی (۱۳۳۶)، «خواجه نصیر در میان دوست و دشمن»، یادنامهٔ خواجه‌نصیرالدین طوسی، به کوشش ذبیح‌الله‌صفا، تهران: دانشگاه تهران، صص ۲۴۱-۲۴۶؛ محمدتقی دانش‌پژوه (۱۳۳۹)، «مقدمه»، بر اخلاق محتشمی، تهران: دانشگاه تهران، ص نُه؛ I. K. Poona vala (1977), *Ismaili Litratue*, Malibu: California, p.82.

مارشال گ. هاجسن (۱۳۴۶)، فرقهٔ اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تبریز: کتابفروشی تهران با همکاری فرانکلین، صص ۴۳۶-۴۴۲؛ فرهاد دفتری (۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزانه روز، ص ۴۶۶؛ برای بحثی جدیدتر در این مورد رک: حمید دباشی (۱۳۸۲)، «فیلسوف/ وزیر: خواجه‌نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان»، تاریخ و اندیشه‌های اسماعیلی در سده‌های میانه، تنظیم و تدوین فرهاد دفتری، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزانه روز، صص ۲۸۶-۳۰۳؛ محمد رضا شفیع کدکنی (۱۳۹۰)، «قائمیات و جایگاه آن در شعر و ادب فارسی»، دیوان قائمیات، سروده حسن محمود کاتب، ویراستهٔ سید جلال حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب، ص سی و یک.

2 S. Jalal Badakhchani (1989), "Paradise of Submission", D. Phill. Thesis: Oxford University.

3 Nasir al-Din Tusi (2005), *Paradise of Submission*, ed. And tr. by S.J. Badakhchani, London: Tauris.

بدخشانی نیز به همان سبک ایوانف متن فارسی را به نام نصیرالدین توسی ولی با عنوان روضهٔ تسلیم در پایان کتاب خود پیوست کرده است.

4 Hermann Landolt (2005), "Interoduction" on Nasir al - Din Tusi's, *Paradise of Submission*, ed.& tr. by S. J. Badakhchani, London: Tauris, p.6.

ویراستار محترم کتاب گردید تا در پیشگفتار فارسی که بر این کتاب نوشت، خود را درگیر اثبات انتساب این کتاب به خواجه نکند و بحث خود را از سرگذشت خواجه نصیرالدین به عنوان مؤلف یقینی کتاب آغاز کند. بدخشانی تنها در انتهای این پیشگفتار و پیش از معرفی نسخه‌های خود به طور مجمل اظهار داشت که این کتاب توسط خواجه در الموت «املاء» شده و یکی از داعیان اسماعیلی به نام حسن محمود کاتب آن را «جمع‌آوری» نموده است.<sup>۱</sup> اینک با پیدا شدن و به چاپ رسیدن چند اثر دیگر از اسماعیلیان الموت این مجال به دست آمده است تا ضمن ردّ قاطعانه انتساب کتاب روضة التسلیم به خواجه نصیرالدین، نویسنده واقعی این اثر نیز معرفی شود.

### بررسی و نقد دلایل انتساب کتاب

آن‌گونه که از مقدمه ایوانف بر کتاب روضة التسلیم برمی‌آید، دلایل وی برای صحت این انتساب بر سه مورد زیر استوار بود:

۱. دیباچه دو نسخه ای که وی در اختیار داشت و پس از این مطرح خواهد شد.
  ۲. روایت شفاهی اسماعیلیان بدخشان که این کتاب را به خواجه نسبت می‌دهند.
  ۳. سطح مطالب کتاب که حاکی از دانش گسترده نویسنده کتاب است.<sup>۲</sup>
- دیباچه نسخه اساس ایوانف که در سال ۱۳۱۳ خ/ ۱۹۳۵ از روی نسخه‌ای متعلق به سال ۱۱۷۷ ق/ ۱۷۶۴ م استنساخ شده بود، این‌گونه آغاز می‌شد:

«کتاب روضة التسلیم، بسم الله الرحمن الرحیم، الله مفتاح الابواب، ربّ یسرّ و لا تعسرّ، هذا الكتاب روضة التسلیم من کلام کمترین بندگان دعوت هادیه مهدیه ثبّتها الله محمد بن حسن طوسی علیه الرحمة با برادر اعزّ بدرالدین حسین حرسه الله و نصره».<sup>۳</sup>

در حالی که چندین تناقض در همین چند خط به چشم می‌خورد:

۱. بنا بر شواهد متعدد، از جمله جدلی در همین خصوص از رساله‌ای گمنام که اخیراً ویراسته شده و به چاپ رسیده است، نزاریان پس از دعوت قیامت، نامه و کلام خود را آگاهانه و برای تمایز با دیگر مسلمانان با بسم الله آغاز نمی‌کردند، بلکه از اصطلاح «اللهم یا مولانا»

1 S. J. Badakhchani(2005), "Preface" on: Nasir al-Din Tusi, *Paradise of Submission*, ed. & tr. by S. J. Badakhchani, London: Tauris, p. XVI.

2 Ivanow(1950), "Introduction" on: Nasiru'd- din Tusi, *Rawdatu't- taslim*, ed. & tr. By W.Ivanow, Leiden: Brill, pp.XXIII- XXIII.

۳ نصیر الدین طوسی، «روضه التسلیم»، تصحیح ایوانف، ص ۱.

استفاده می‌نمودند<sup>۱</sup> و حتی در همین کتاب *روضه التسلیم* اثری از آن دیده می‌شود.<sup>۲</sup> در *دیوان قائمیات* نیز که مربوط به اواخر دوره الموت است، شاعر در جایی پیش از آغاز قصیده خود که بدین مناسبت سروده، متذکر شده است که «حضرت [به احتمال بسیار علاء‌الدین محمد] حجت فرمودند که بندگان ابتدای کلام را بشرف اللهم مولانا مشرف گردانند».<sup>۳</sup> بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جمله بسم الله الحاقی است.

۲. معرفی نویسنده سخن به گونه‌ای است که گویی خود وی این جملات را نوشته و مطابق شیوه نویسندگان آن دوران با شکسته نفسی خود را «کمترین بندگان دعوت» خوانده است اما بلافاصله پس از نام نویسنده جمله «علیه الرحمه» آورده شده که نشان‌دهنده این است که دست کم بخشی از متن بعدها افزوده گردیده است.

۳. جمله بعدی همچنان به گونه‌ای است که گویی در زمان حیات مؤلف نوشته شده است زیرا بدرالدین حسین نامی را «برادر اعزّ حرسه الله» خوانده که به طور معمول در ادب و آداب ایرانیان در هنگام خطاب فردی که در قید حیات است چنین عناوینی به مخاطب داده می‌شود و در ضمن برای او جمله دعایی، خداوند وی را محافظت بفرماید مطرح کرده است.

۴. نام پدر خواجه نصیرالدین به شهادت همه پژوهشگران محمد بوده و او را نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن می‌خوانده‌اند. در حالی که در این دیباچه نام پدرش به حسن تغییر یافته است.

نتیجه این که دست کم قسمت‌هایی از دیباچه این نسخه اصالت ندارد. ایوانف خود در مقدمه همین کتاب از نحوه استنساخ این نسخه‌ها که همه از بدخشان به دست آمده، انتقاد کرده و علل اشتباه و تحریف‌های بسیار در این نسخه‌ها را به طور مشروح توضیح داده است. از آن میان اشاره کرده است که: هیچ نسخ حرفه‌ای در بدخشان وجود ندارد. همه کسانی که به این کار می‌پردازند، با انگیزه مذهبی و با آرزوی در اختیار داشتن یک نسخه از یک کتاب مذهبی برای خویشتن، علی‌رغم مشغله بسیار و کارهای توان‌فرسای کشاورزی در اوقات فراغت و گاه با کمک دیگر اعضای خانواده یا دوستان، بدین کار مبادرت می‌کنند. در حالی که حداکثر امکان تحصیلات در بدخشان در سطح ابتدایی است و زبان فارسی برای آنان زبان

۱ این رساله در پیوست مقاله زیر به چاپ رسیده است: مریم معزی (۱۳۸۹)، «بازنگری در روابط اسماعیلیان و ملوک نیمروز بر پایه متنی نو یافته»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۶، صص ۱۱۳-۱۲۳، این مطلب را در صفحه ۱۲۱ آن می‌توان یافت.

۲ نصیرالدین طوسی، «روضه تسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۲۱۹.

۳ حسن محمود کاتب (۱۳۹۰)، *دیوان قائمیات*، به تصحیح سید جلال حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب، ص ۴۷.

بیگانه‌ای به شمار می‌رود. با وجود این و علی‌رغم دانش بسیار نازل خود در نسخه‌ها به راحتی دست می‌برند، از متن غلط می‌گیرند، لهجه و تلفظ خود را به جای متن می‌گذارند و از این‌ها بدتر هر بخشی از کتاب که افتاده باشد یا به هر دلیلی که متن قابل خواندن نباشد، بدون استثناء بقیه قسمت‌های خوانای متن را به ادامه قسمت اولیه پیوند می‌زنند و این‌ها بجز از اشتباهات سهوی است که انجام می‌دهند.<sup>۱</sup>

با چنین توصیفی که ایوانف از کار استنساخ در بدخشان به دست می‌دهد و نگارنده نیز شخصاً صحت آن را تأیید می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که تا چه اندازه می‌توان به چند جمله مغشوش و متناقض آغاز این دست نوشته، اعتماد کرد؟

ایوانف مبنای دیگر استدلال خود را بر پایه روایت شفاهی اسماعیلیان بدخشان گزارده است، موردی که به دلایل زیر از بنیان محکمی برخوردار نیست.

۱. هیچ‌گاه پای خواجه نصیرالدین توسی به بدخشان نرسیده تا خاطره‌ای از او و کارهایش در اذهان نیاکان این سرزمین باقی مانده باشد.

۲. بدخشان در روزگار الموت از دعوت جدید (نزاریه) بی‌خبر بود. حداکثر سخنی که تاکنون در مورد سابقه این آشنایی به میان آمده این مورد است که در اواخر دوره الموت، نزاریان با بدخشان ارتباط برقرار کردند.<sup>۲</sup> بنابراین حتی با فرض صحت این ادعا مجالی برای آشنایی کامل بدخشان با رجال الموت وجود نداشته است تا خاطره‌ای از آن باقی مانده باشد.

۳. نسل‌های گذشته مردمان بدخشان اکثر بی‌سواد و کم‌سواد بوده‌اند و اذهان عوام آمادگی بسیاری دارد تا حقیقت و خطا را در هم بیامیزد و اسطوره و افسانه سازی کند. چنان که هم‌اکنون همین مردمان با وجودی که دیگر امروزه اکثر قریب به اتفاق (در قسمت تاجیکستان) با سواد و بسیاری نیز دارای مدارک دانشگاهی هستند و علی‌رغم بیش از نیم قرن فشار دولت شوروی برای مبارزه با عقاید و آداب مذهبی، هنوز قائل به چندین مزار برای ناصر خسرو، امام علی بن ابی طالب (ع) و دیگر افراد محبوب خود در همان خاک بدخشان هستند. مطالبی که تاریخ به شدت آن‌ها را انکار می‌کند.

۴. اشتباهات اثبات شده‌ای نظیر این در روایات شفاهی اسماعیلیان بدخشان سابقه دارد. چنان که همین مردمان تألیف رساله هفت باب *بابا سیدنا* را به حسن صباغ نسبت می‌دادند و امروز

1 Ibid, pp. XX- XXIII.

2 W. Madelung, "Ismailiyya", *EI2*, Vol. IV, pp. 198- 208; C. E. Bosworth, "Shughnan", *EI2*, Vol. IX, p.495;

فرهاد دفتری، *تاریخ و عقاید*، ص ۴۸۹.

به یقین این انتساب رد می‌شود.<sup>۱</sup>

دلیل سوم ایوانف، سطح معلومات بالای نویسنده این کتاب است. از آن جا که بار دیگر ویراستار دوم این کتاب چنین دلیلی را می‌آورد، پاسخ این سخن به سطور پایینی این مقاله واگذار می‌شود. حدود نیم سده پس از ایوانف، جلال حسینی بدخشانی با یافتن سه نسخه دیگر از این کتاب، رساله دکتری خود را نگاشت و در سال ۱۳۸۳ خ/۲۰۰۵ آن را منتشر کرد. نسخه اساس وی که ظاهراً قدیمی‌ترین نسخه‌ای است که تاکنون پیدا شده، متعلق به سال ۱۵۶۰/ق/۹۶۸م بود و در دو قسمت آن نام خواجه نصیرالدین ذکر شده است. بدخشانی این بار به خاطر لهجه بسیار نادر کاتب و سبک خاص او ناگزیر پذیرفت که دست کم گرد آورنده و کاتب آن شخصی به نام حسن محمود کاتب بوده است.<sup>۲</sup>

بدخشانی همان زمان نیز از فرد اخیر الذکر دیوانی به نام قائمیات در دست داشت (که به تازگی آن را به چاپ رسانده) و با سبک و لهجه او کاملاً آشنایی داشت. شباهت این دو اثر به یکدیگر آن چنان واضح بود که قاعدتاً می‌بایست جای هیچ شکی برای او باقی نمی‌گذارد که نویسنده روضه التسلیم همان سراینده دیوان قائمیات است.

به هر روی مبنای استدلال بدخشانی در این انتساب به شرح زیر است:

۱. مطلبی که در دیباچه نسخه اساس وی ذکر شده است.

۲. مطلبی که در انتهای همان نسخه اساس فقط وجود دارد.

۳. پاره‌ای از مطالب و سبک نگارش قسمت‌هایی از این کتاب که با کتاب اخلاق محتشمی شباهت دارد.

جالب این جاست که خود بدخشانی در مورد دیباچه اذعان دارد که این قسمت به علاوه چند صفحه از آغاز کتاب افتادگی داشته و دیباچه کنونی «با رنگی متفاوت از متن نوشته شده» و به طور کلی «این نسخه در جریان نسخه‌برداری تصحیح شده است».<sup>۳</sup> بدخشانی خود معترف است که پنج نسخه‌ای که وی در اختیار داشته و شامل دو نسخه ایوانف هم می‌شود، همگی از روی یک نسخه‌ای که امروزه در دست نیست بلاواسطه یا با واسطه استنساخ شده‌اند.<sup>۴</sup> پس در مجموع باید این گونه نتیجه گرفت که تمام اظهارنظرها از روی یک نسخه ابراز شده است. یعنی ما با تعدد نسخ روبه رو نیستیم و مطالب دیباچه‌هایی که در آن کتاب را به توسی نسبت

1 Badakhchani, "Preface", pp. XV, XVI.

2 Ibid, p. XVI.

3 Ibid, p.XII.

4 Ibid, pp. XIII- XV.

می‌دهند بعدها بر کتاب افزوده شده‌اند. پس نمی‌توان از این دیباچه به هویت نویسنده پی برد و شاهد ومدرك مناسبی نیز برای انتساب آن به خواجه توسی به دست نمی‌دهد. در مورد دومین دلیل بدخشانی در انتساب این کار به خواجه نصیرالدین مطلبی است که در خاتمه نسخه‌ی اساس وی قید شده است. این خاتمه چنین است:

«این کلمات در آخر کتاب روضة تسلیم به خط شریف سلطان الدعات فی الآفاق و خواجه کاینات نصیر الدولة و الدین اختیار مولی العالمین اعلاه مولانا ثبت است که روز سه‌شنبه منتصف شوال اربعین و ستمائه، در خدمت مخدوم اعظم سید الدعات صلاح الدولة و الدین منشی جان مبدع النظم و النثر حسن محمود، دام معالیه که جامع [جامع] این نُکت دعوت و کلمات بسیار فایده و عذر و دُرر بی‌نظیر است اتفاق مطالعه تمامی این کتاب افتاد و از فواید آن به قدر استطاعت استفادت کرده آمد و از مولانا تعالی او را و دیگر بندگان دعوت هادیه را خیرات و حسنات خواسته شد. اللهم [اللهم] انفعنا بما علمتنا [و علمنا] بما ینفعنا، در حق همگنان به اجابت مقرون باد، بحق المصطفی من عباده. هذا الخط احوج خلق الله الیه محمد الطوسی. تمت الکتاب ۹۶۸ فی تاریخ ۱۳ سنه ربیع الثانی ۹۶۸»<sup>۱</sup>.

در صحت نوشته‌ی بالا کم‌تر می‌توان تردید کرد. جالب این که تاریخ نیمه‌ی شوال سال ۶۴۰ دقیقاً روز سه‌شنبه بوده است، موردی که لندلت هم به خوبی متوجه آن شده است. پس به راحتی می‌توان پذیرفت که در خاتمه نسخه‌ی اصلی کتاب، خواجه توسی به راستی چنین مطالبی را نوشته باشد اما ویراستار کتاب از نوشته‌ی بالا این گونه استنباط کرده است که مطالب کتاب از آن توسی بوده «که آن را در الموت املاء کرده و حسن محمود کاتب آن را جمع‌آوری نموده و سرانجام در روز سه‌شنبه منتصف شوال سنه اربعین و ستماه (۶۴۰ ق) پس از بازنگری نهایی به وسیله خواجه، منتشر گردیده» است.<sup>۲</sup>

در حالی که چنین مفهومی در زبان فارسی از متن بالا به دست نمی‌آید، بلکه فقط می‌رساند که داعی بزرگ صلاح الدین حسن محمود منشی که در نظم و نثر دستی داشته است، نکته‌هایی را درباره‌ی دعوت (اسماعیلی) گرد آورده، سپس در سال مذکور برای مطالعه در اختیار خواجه قرار داده و خواجه نیز به رسم ادب و آداب تعارف ایرانیان چند سطری در انتهای کتاب وی نوشته و حتی با فروتنی اظهار داشته که در حد توان و بضاعت خودش از مطالب آن کتاب استفاده کرده است.

1 Ibid, pp.XV- XVI.

۲ بدخشانی، «پیشگفتار» به زبان فارسی بر «روضه‌تسلیم»، ص ۶.

در این میان جمله «اتفاق مطالعه تمامی این کتاب افتاد» به هیچ روی به معنای «املاء کردن» مطالب کتاب به کسی و «بازنگری نهایی» آن به شمار نمی‌رود. از آن گذشته اگر خواهی مطالب این کتاب را خودش املاء کرده بود یا حتی به صورت سخنرانی‌هایی ارائه داده بود، بسیار بعید بود که در پایان بنویسد که از مطالعه کتاب «به قدر بضاعت استفادت کرده آمد».

به نظر می‌رسد اصل این خطا و آمیختگی از همین چند سطر پایانی نسخه اصلی که به خط خواجه نصیرالدین طوسی بوده، سرچشمه گرفته است. به احتمال بسیار بدین ترتیب که نویسنده اصلی در همان زمان، یا صاحب یا مستنسخ اولیه این کتاب اما در زمانی که هنوز دولت الموت برپای بوده و شاید در فاصله مرگ نویسنده اصلی (۶۴۵/۱۲۴۶)<sup>۱</sup> تا پیش از سقوط الموت (۶۵۴/۱۲۵۵)، این عبارت را افزوده است زیرا لحن سخن نسبت به خواجه حاوی تعارفات و تکلفاتی مرسوم برای زندگان است. از سوی دیگر از خواجه نصیرالدین با عنوان «اختیار مولی العالمین» به معنای برگزیده امام اسماعیلی یاد کرده است و این نشان دهنده این است که هنوز در چنین زمانی خواجه در نزد اسماعیلیان می‌زیسته و هنوز دستگاه الموت برپای بوده است. کسی که این مطلب را افزوده قصدش این بوده است تا نسلهای بعدی بدانند این سطور به خط خواجه نوشته شده است و از این بابت بدان افتخار کنند، جمله «این کلمات در آخر کتاب روضه تسلیم به خط شریف سلطان الدعوات فی الآفاق و خواجه کاینات نصیرالدولة و الدین اختیار مولی العالمین اعلاء مولانا ثبت است» را بر قسمت پایانی کتاب افزوده است. استنساخ کننده بعدی احتمالاً در حالی به نسخه برداری مشغول شده که دیباچه اصلی، یا دست کم قسمت‌هایی از آن، از میان رفته بوده است و به همان دلایلی که ایوانف شرح داده و در این جا نیز ذکر گردید، یعنی کم سواد و آشنایی اندک مستنسخان بدخشانی با زبان فارسی، معنای سطور پایانی را به درستی درک نکرده و تصور کرده است که کل این کتاب به خط خواجه است. از این روی دیباچه را به زعم خود بازسازی کرده و از روی خاتمه کتاب به نگارش دیباچه دست زده و نام خواجه را به عنوان نویسنده کتاب معرفی نموده است. همان گونه که در هفت باب بابا سیدنا به صرف مشاهده چند بار ذکر نام «بابا سیدنا» این کتاب را به حسن صباح نسبت داده‌اند.

سومین دلیل بدخشانی برای صحت این انتساب، شباهت پاره‌ای از مطالب و سبک نگارش این کتاب با خلاق محتشمی است که البته ویراستار محترم خودش اذعان می‌کند ممکن است

۱ کتاب اصلی و شرح حال او در همین مقاله پس از این معرفی خواهد شد.

در شمار افزودگی‌های کتاب باشد اما دقیقاً هم مشخص نمی‌کند که کدام قسمت یا قسمت‌های این کتاب شبیه مطلب و سبک نگارش اخلاق محتشمی است.<sup>۱</sup> در حالی که دو قسمت نخست کتاب روضة‌التسلیم را شبیه کارهای طوسی می‌داند.<sup>۲</sup> برای روشن شدن مطلب بهتر است محتوا و منابع روضة‌التسلیم در این جا تجزیه و تحلیل شود.

### محتوا و منابع کتاب روضة‌التسلیم

همه پژوهشگرانی که به نوعی با این کتاب سروکار داشته‌اند، اذعان دارند که این کتاب، مجموعه‌ای است از مطالب پراکنده که نویسنده آن را در بیست و هفت یا هشت «تصور» گنجانده است. در حالی که بسیاری از «تصورات» از نظر کمیت، کیفیت، سبک نگارش و غیره با یکدیگر متفاوت هستند و مطالبی نیز در لابه‌لای آن‌ها بعدها افزوده شده است که از جهت تاریخ رویدادها با اصل کتاب ناهماهنگ است. بجز افزودگی‌ها و کاستی‌های بعدی به نظر می‌رسد که توضیح خود نویسنده در آغاز کتاب از همه گویاتر است، آن جا که می‌نویسد:

«برادر اعزّ... بعد از سلام و تحیات که خوانده باشد بداند که از تصووراتی که این ضعیف‌ترین بندگان دعوت را در مبدأ و معاد و اخلاق و معاملات برحسب فهم و ادراک عاجزانه هاستاده است تبتی [ثبّتی] کرده‌ام، از برای آن که هر سخن که از قول در کتابت آید در مخیله بهتر جای گیرد و از مخیله بهتر با ممیزه رسد و از ممیزه بهتر به حافظه پیوندد و در حافظه بهتر بماند. ان شاء الله العزیز».<sup>۳</sup>

معنا و مفهوم سخن وی کاملاً آشکار است و به بیان امروز وی می‌نویسد که از هر مطلبی که در موارد بالا چیزی در ک کرده و از آن تصور ذهنی به دست آورده، یادداشت برداشته است و آن چه در این کتاب گرد هم آمده مجموعه یادداشت‌های وی در طول مدت نامشخصی در موضوعات بالاست. وی مطرح نکرده که این تصورات را از کجا یا چه کسی کسب کرده است. اما با نگاهی به فهرست این تصورات مشخص می‌شود که نویسنده تا حدی از کلی‌ترین مسائل فلسفه الهی که بحث اثبات وجود خداوند باشد، آغاز کرده و به جز الحاقات بعدی تا حدودی با رعایت یک روند از کل به جزء به مسائل مربوط به مبدا و معاد، نبوت و امامت پرداخته سپس آموزه‌های اسماعیلی، از آن جمله تأویل را مطرح کرده و

1 Badakhchani, "Preface", p. XVIII.

2 Landolt, "Introduction", p. 7.

۳ نصیر الدین طوسی، «روضه‌التسلیم»، ویراسته ایوانف، ص ۱؛ همان، «روضه‌التسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۸.

در اواخر کتاب به مسئله تأویل «قیامت» روی آورده که مختصّ اسماعیلیان نزاری بوده است. بنابراین منطقی می‌نماید که یک فرد برای درک مطالب دین و مذهب خود به کتب و افراد گوناگون مراجعه کند و از هر کتاب و هر شخص آگاهی مطالبی را که فرا می‌گیرد، یادداشت بردارد و سپس آن‌ها را سر هم کند و به صورت یک مجموعه از آموخته‌های خود آن را تدوین کند و برای برادران یا دوستان عزیزش که احتمالاً بر مذهب او نبوده‌اند، بفرستد تا آنان را به راهی که می‌پسندد و «محق» می‌داند، راهنمایی کند.

برخی از منابع نویسنده به خوبی قابل تشخیص است. چنان که ایوانف، بدخشانی و لندلت نیز به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند. به جز آیاتی از قرآن و روایاتی از پیامبر، سخنانی از امام علی - بن ابی طالب (ع) از نهج البلاغه<sup>۱</sup> و امام زین العابدین (ع) از صحیفه سجادیه<sup>۲</sup>، سخنانی از حسن صباح، به ویژه بحث‌های کلامی وی در اثبات حقانیت امام اسماعیلی<sup>۳</sup>، رسائل اخوان الصفا<sup>۴</sup>، احتمالاً آثار حمید الدین کرمانی<sup>۵</sup>، ناصر خسرو<sup>۶</sup> و مطالب قابل توجهی از فصول مقدسه تألیف نخستین امام الموت و مشهور به حسن علی ذکرة السلام، به ویژه به نظر می‌رسد که بحث‌های مربوط به قیامت، و تفکیک مردمان به سه کون تضاد، ترتب و وحدت را از این امام گرفته باشد.<sup>۷</sup>

بدون تردید برخی از منابع وی نیز شفاهی بوده برای نمونه «تصور دوم» که به همان صورت سؤال و جواب نیز ثبت شده است،<sup>۸</sup> یا آن چه تحت عنوان «تصور بیست و هشتم» در نسخه اساس بدخشانی ضبط شده: «سوالاتی که مشافهه بر مسماع همایون لایزال سامعا للبشر امضاء داده‌ام و جوابها که فرموده‌اند». بدخشانی آن را با عنوان «ملحقات» در پایان کتاب آورده است.<sup>۹</sup> این که چه کس یا کسانی طرف سؤال او بوده‌اند، به جز مورد آخر که ظاهراً به امام اسماعیلی اشاره کرده است به وضوح مشخص نیست.

۱ نصیر الدین طوسی، «روضه التسلیم»، ویراسته ایوانف، ص ۶۶؛ همان، «روضه تسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۸۶.

۲ همان، «روضه التسلیم»، ویراسته ایوانف، ص ۸۹؛ همان، «روضه تسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۱۱۷.

۳ همان، «روضه التسلیم»، ویراسته ایوانف، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ همان، «روضه تسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۴ لندلت معتقد است که تصورات ۵ تا ۷ نشان دهنده یک جهان بینی نوافلاطونی است، آن گونه که در رسائل اخوان الصفا دیده می‌شود: Landolt, "Introduction", pp. 6-7.

۵ Ibid.

۶ Ibid.

۷ در متن صراحتاً به این امام و سخنان او اشاره شده است: نصیر الدین طوسی، «روضه التسلیم»، ویراسته ایوانف، ص ۱۲۰؛ همان‌جا، «روضه تسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۱۵۱؛ بدخشانی نیز معتقد است که تصور ۲۴ در بردارنده سخنان این امام نزاری است:

Badakhchani, "Note", p.255, n.68.

۸ همان، «روضه التسلیم»، ویراسته ایوانف، ص ۸-۱۶؛ همان، «روضه تسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۱۵-۲۵.

۹ همان، ص ۲۱۳-۲۱۹.

از نظر اسماعیلیه امام زمان، بزرگ‌ترین مرجع به شمار می‌رود. مرجعی که حتی در برابر ظاهر قرآن که تنزیل به شمار می‌رود، می‌تواند با تکیه بر تأویل که حق انحصاری امام است، بایستد. بعد از امام افراد دیگری که در سلسله مراتب دعوت قرار دارند، البته در چهارچوب نظری امام و با تأیید او می‌توانند مطالبی را به صورت شفاهی یا کتبی به داعیان زیر فرمان خود یا جامعه مؤمنان ارائه دهند. از این جهت نزاریان نباید چندان از سنت فاطمیان فاصله گرفته باشند. چنان که می‌دانیم در دوران فاطمی وظیفه وعظ و پاسخگویی به پرسش‌های مؤمنان بر عهده حجت اعظم یا داعی الدعوات بود و داعی الدعوات خود می‌بایست پیشاپیش مطالبی را آماده می‌کرد و به نظر امام می‌رسانید، سپس امام آن را تأیید می‌کرد. آن‌گاه آن سخن قابلیت ارائه می‌یافت.<sup>۱</sup>

منابع تاریخی از چند شخصیت دوره الموت به عنوان افرادی فرهیخته و آشنا با مطالب علمی یاد کرده‌اند که آثارشان به نام یا بدون ذکر نام در *روضه‌التسلیم* مورد استفاده قرار گرفته است. در درجه نخست شخص حسن صباح با شیوه کلامی مختصر و مفیدش را می‌توان نام برد. دوم حسن دوم، نخستین امام الموت که با ادعای امامتش اسماعیلیه را از تفکرات انتظارگرایانه اثنی عشریان جدا نمود و با ارائه دعوت قیامت فلسفه اسماعیلی را با پیشینه فکری ایران، به ویژه منطقه رودبار الموت، پیوند زد. این منطقه به خاطر بقایای پیروان آیین‌های کهنی همچون مانوی و مزدکی<sup>۲</sup> از زمینه لازم برای پذیرش باورهای تأویلی و پذیرفتن آموزه قیامت برخوردار بود. حسن دوم با تلفیق اندیشه اسماعیلی، آن هم در روزگاری که اسماعیلیه به سوی تفکرات اشراقی و عرفانی بیش از پیش تمایل یافته بود، با آن آموزه‌های کهن ایرانی، ترکیبی به وجود آورد که خواسته‌ها و نیازهای اسماعیلیان را پاسخ‌گو باشد. همان‌گونه که ذکر شد در این کتاب آثار او مکرر مورد استفاده حسن قرار گرفته است.

علاءالدین محمد، امام مقتدر الموت و سیاستمداری که توانست با اتخاذ خط مشی خاص، جوامع اسماعیلی ایران را از یورش‌های نخستین مغولان به دور دارد، آن‌گونه که از منابع دشمن می‌توان استنباط کرد، خود عارفی صوفی منش بود. اظهار ارادت وی به شیخ

۱ محمدالمستبحی (۱۹۷۸)، *نصوص ضائعة من اخبار مصر، حقه ایمن فؤاد سید، قاهره: المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقية، ص ۱۴؛ ایمن فؤاد سید (۲۰۰۰)، الدولة الفاطمية فی مصر، قاهره: الدار المصرية اللبنانية، ص ۷۵۷.*

۲ ابوالقاسم عبدالله کاشانی (۱۳۶۶)، *زبدة التواریخ*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، صص ۱۸۶-۱۹۰؛ رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۷)، *فصلی از جامع التواریخ: تاریخ فرقه رفیقان و اسماعیلیان الموت*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری، صص ۷۲-۷۷.

جمال‌الدین گیلی،<sup>۱</sup> مشارکتش در ساخت یک خانقاه، صوف پوشی و صحنه مرگش با لباس شبانی و همراه با دو غلام ترک و هندو،<sup>۲</sup> دست کم بی‌اعتنایی‌اش را به جهان مادی و گرایش وی را به تصوف نشان می‌داد. همان گونه که فرمان احضار خواجه نصیرالدین طوسی به الموت،<sup>۳</sup> علم دوستی او را گواهی می‌داد. حسن محمود کاتب نیز در زمان او به رودبار احضار شد و دست کم دیوان قائمیات<sup>۴</sup> و روضة التسلیم را در خدمت او سرود و گرد آورد. بنابراین این امام می‌توانست پاره‌ای از تصورات حسن را فراهم کرده باشد.

در سطوح پایین‌تر رهبری، می‌توان از کسانی یاد کرد که آشکار و پنهان در شمار نزاریان از آنان یاد شده است و آثار و سخنان هریک می‌توانست منبع اخذ و اقتباس افکار و تصورات حسن محمود بوده باشد. کسانی همچون عبد‌الکریم (ع) شهرستانی، مؤلف دانشمند الملل و النحل که نزاریان وی را داعی بزرگ خود می‌شمارند.<sup>۵</sup> همچنین از افراد ادیب و دانشمندی در رده محتشمان آنان باخبریم. کسانی همچون محتشم شهاب ابوالفتح منصور که به سبب دست و دل‌بازی در نوازش دانشمندان غیر اسماعیلی از سمتش معزول شد. کسی که حسن محمود را تشویق کرد تا تاریخ نزاریان را بنویسد و حسن خود در قائمیات به او و این که معلم و راهنمایش محتشم شهاب بوده آشکارا اشاره کرده و شاعرانه جایگاه او را در علم، و تعلیم او را بسی فراتر از آن چیزی معرفی کرده که شاعر توانسته است اخذ کند:

تعلیم داعی تو شهاب است و این سخن      کآمد ز گنج ناطقه در سلک انتظام  
تقصیر کرده‌ام من بیچاره گر نه او      فارغ نبود یک نفس از حسن اهتمام<sup>۶</sup>

همچنان که باید از محتشم دیگر قهستان، ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور، میزبان دانشمند و ادیب عالم پرور آن دیار یاد کرد که خواجه نصیرالدین علم دوستی وی را ستود و از علاقه خاص او به علم اخلاق پرده برداشت. کسی که نه تنها خواجه را بر آن داشت تا کتاب‌های چندی در مدت اقامتش در قهستان ترجمه و تألیف کند، بلکه خود ادیبی بود که

۱ کاشانی، زبدة‌التواریخ، ص ۲۲۲؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ، ص ۱۱۹.

۲ کاشانی، همان، ص ۲۲۳؛ رشیدالدین فضل‌الله، همان، ص ۱۲۲.

۳ دفتری، تاریخ و عقاید، ص ۴۶۶.

4 S. J. Badakhchani, "Preface" on Hasan Mahmud Katib, *Diwan Qaimyyat*, ed. by S. J. Badakhchani, p.12.

بدخشانی بر همین کتاب دیوان قائمیات، مقدمه‌ای نیز به انگلیس نوشته و ارجاع فوق به این مقدمه است.

در «مقدمه» فارسی وی نیز رک. صفحه یک صد و هفت.

۵ دفتری، تاریخ و عقاید، صص ۴۲۳ و ۴۶۷؛ دانش پژوه، «دیباچه»، ص هشت.

۶ حسن محمود کاتب، قائمیات، ص ۲۷۴؛ بیت‌های ۳۰۲۱-۳۰۲۲.

مجال عرضه علم خود نیافت و آن را به خواجه توسی سپرد.<sup>۱</sup> بدین ترتیب تا حدودی می‌توان منابع و مأخذ اجزاء مختلف روضة‌التسلیم را مشخص کرد. حال اگر این کتاب حاوی پاره‌ای از سخنان خواجه نصیرالدین توسی یا هر عالم دیگری نیز باشد نمی‌تواند اصلی باشد که کل مطالب کتاب را به او نسبت داد. همان‌گونه که اکثر قریب به اتفاق کتاب‌های تألیف شده امروزی اثر فکری و ذهنی فقط یک نفر نبوده و نمی‌تواند باشد. به خصوص این که خود حسن کاتب در آغاز کتاب آن را نه یک اثر فکری مستقل، بلکه خیلی صادقانه «ثبتی» از «تصوراتی» معرفی کرده که در ذهن خودش نقش بسته است<sup>۲</sup> و خواجه توسی نیز در چند خطی که بر پایان کتاب حسن کاتب نوشت با رعایت احترام بسیار وی را «جامع این نکت دعوت و کلمات بسیار فایده و غرر و درر بی‌نظیر» معرفی کرد و بس.<sup>۳</sup>

این که بدخشانی (بدون مشخص کردن مطالب) و لندلت (با تعیین تصور یک و دو) ذکر کرده‌اند این کتاب به اخلاق محتشمی شباهت دارد، غیر محتمل نیست. اما باید یادآوری کرد که بنابر اظهار صریح توسی مطالب اخلاق محتشمی را محتشم ناصرالدین ابوالفتح عبدالرحیم بن ابی منصور نخعی اشری گردآوری کرده و از خواجه درخواست کرده بود تا آن‌ها را ترجمه و تدوین نماید و به همین شیوه، سخنانی از داعیان بزرگ و دیگر اندیشمندان بر آن بیفزاید.<sup>۴</sup> پس اگر مطالب این چند صفحه از کتاب روضة‌التسلیم با اخلاق ناصری شباهت دارد، می‌تواند برحسب اشتراک منابع دو کتاب باشد. شاید هم حسن کاتب شخصاً از زبان محتشم ناصرالدین این مطالب را یادداشت برداری کرده است. به ویژه آن که تصور دوم به صورت سؤال و جواب ثبت شده است.

در پاسخ به این که ایوانف (بدون ذکر نام) و بدخشانی می‌نویسند: چنین مطالب فلسفی نمی‌توانسته از ذهن و اندیشه حسن کاتب برآمده باشد، باید گفت که چنین تناقض‌های آشکار و موهنی هم که در این کتاب وجود دارد (تناقض با تفکر مشائی خواجه و حتی تناقض با سایر مطالب همین کتاب) که لندلت به خوبی آن‌ها را نشان داده است<sup>۵</sup> هم نمی‌توانست از یک اندیشمند جامع‌الطرفی چون خواجه برآید.

۱ نصیرالدین محمد طوسی (۱۳۶۱)، اخلاق محتشمی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران، صص ۱-۲.

۲ نصیرالدین طوسی، «روضه‌التسلیم»، ویراسته ایوانف، ص ۱؛ همان، «روضه‌التسلیم»، ویراسته بدخشانی، ص ۸.

۳ همان‌جا، ص ۲۱۲.

۴ نصیرالدین طوسی، اخلاق محتشمی، صص ۱-۲.

علاوه بر این از حسن کاتب دیوان شعری که در این جا به آن مکرر اشاره شد، به دست آمده که با نام *دیوان قائمیات* و توسط بدخشانی به چاپ رسیده است. در صحت انتساب اکثر قصاید این دیوان به حسن کاتب، به شهادت شفیع کدکنی که آن را به طور کامل و دقیق مطالعه کرده و مقدمه‌های عالمانه و مفصل بر آن نوشته است، تردیدی وجود ندارد.<sup>۱</sup> در این دیوان همین مضامین فلسفی و بحث‌های عقلانی که در *روضه تسلیم* آمده، در این دیوان به تکرار آمده است. در حالی که تاریخ اتمام *دیوان* یا به قول مصحح آن: قسمت‌های موجود *دیوان* به سال ۱۲۳۳/۶۳۱<sup>۲</sup> و تاریخ اتمام کتاب *روضه‌التسلیم* به شهادت همان دستخط خواجه نصیرالدین توسی به سال ۴۰/۱۲۴۳ م یعنی حدود نه سال پس از دیوان بوده است. این می‌رساند که شاعر نه سال پیش از اتمام کتاب *روضه‌التسلیم* بر این نکته‌های فلسفی و عقلی وقوف داشته، هر چند که در هر دو منبع یاد شده هم به علت عدم آشنایی عمیق با مباحث فلسفی دچار خبط‌هایی شده است.<sup>۳</sup>

### نثر و سبک نگارش

پیش از این نثر و سبک خاص *روضه‌تسلیم* توجه بسیاری را جلب کرده بود، اکثر کسانی که به این کتاب عمیق‌تر نگاه کرده بودند و پیشاپیش همه، ایوانف متوجه کاربرد گونه‌ای خاصی از افعال فارسی در این متن شده بودند که با پیشوند «ها» همراه بود، مانند: *ها رفتن*، *ها گفتن* و غیره اما جای تعجب است که چرا ایوانف این گویش را به *گردها* نسبت داد و کوشید تا به نوعی اثبات کند که این گویش خاص و نادر بعدها بر اثر استنساخ مکرر به کتاب افزوده شده است.<sup>۴</sup>

نگارنده در هنگام مطالعه یک متن تازه یاب از دوران الموت که به نام *حکایت سیستان* یا *جنگنامه سیستان* در نزد اسماعیلیان شناخته شده بود و آن را با عنوان *حکایت اسماعیلیان* و *ملک نیمروزی* منتشر کرد، متوجه این نکته شده و در «نقد نسخه» با استناد به *سبک‌شناسی* *ملک الشعرا* بهار، نویسنده متن را به قومس منسوب کرد. همانجا نیز به دلیل شباهت

۱ شفیع کدکنی، «قائمیات و جایگاه آن در شعر و ادب فارسی»، ص نوزده.

۲ سید جلال حسینی بدخشانی (۱۳۹۰)، «مقدمه مصحح» بر *دیوان قائمیات*، سروده حسن محمود کاتب، به تصحیح جلال حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب، ص یکصد و پنج.

۳ پیش از این به تناقض‌های بحث‌های عقلی *روضه‌تسلیم* از زبان لندلت اشاره شد، به عمیق نبودن افکار فلسفی سراینده قائمیات نیز شفیع کدکنی اشاره کرده است: «قائمیات و جایگاه آن»، ص بیست و هفت.

4 Ivanow, "Introducion", pp. XXXV- XXXVI.

«لهجه، نثر، سبک، طرز استدلال و استناد نویسنده این متن و کتاب روضة‌التسلیم» این احتمال را مطرح کرد که نویسنده هر دو متن یک نفر باشد.<sup>۱</sup>

مطالعه دیوان قائمیات این شک را تبدیل به یقین کرد که نویسنده هر سه اثر در واقع همان حسن محمود کاتب است. مقایسه این سه متن با یکدیگر توسط نگارنده به طور مفصل انجام شد ولی به دلیل پرهیز از طولانی شدن مقاله از ذکر آن در این جا خودداری گردید. نتیجه این مقایسه نشان داد که هر سه کتاب از جهت کاربرد واژگان و اصطلاحات خاص و نادر، گویش بسیار نادر نویسنده، استفاده از افعال مختص به خود، استفاده از آیات و روایت خاص و تکرار آن‌ها در هر سه متن، اشتراک در موضوعات مطرح شده، اشتراک در منابع، شیوه استدلال‌های کلامی، شکل نحوی جملات، میانگین تعداد کلمات به کار رفته در هر جمله،<sup>۲</sup> بسیار به یکدیگر شبیه هستند.

#### معرفی نویسنده اصلی

نویسنده هر سه متن، حسن بن محمود نام دارد. از تاریخ ولادت وی آگاهی در دست نیست اما در آثارش قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد در هنگام اعلام قیامت (۱۱۶۴/۵۶۰) در سن و سالی بوده که آن را به خاطر می‌آورده است.<sup>۳</sup> از این روی گمان می‌رود تولد وی در اواخر نیمه نخست سده ۱۲/۶ باشد. از لهجه وی نیز بر می‌آید که زادگاهش قومس و شاید در نزدیکی دامغان و گردکوه بوده است.

ظاهراً در آغاز به عنوان کاتب و منشی در دستگاه اسماعیلیان به کار گرفته شده و از این جهت در بسیاری از آثار به او با عناوین کاتب و منشی اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup> مدتی در خدمت محتشم شهاب به سر برده و به دستور او کتابی تاریخی درباره نزاریان الموت نوشته است.<sup>۵</sup> این کتاب بدون تردید مورد استفاده جوینی، کاشانی و رشیدالدین فضل‌الله قرار گرفته است. زیرا دو مورخ اخیر به صراحت از کتاب او در هنگام نوشتن تاریخ روزگار محمد بن کیا بزرگ امیر

۱ مریم معزی، «بازنگری»، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۲ فکر استفاده از جدول و مقایسه مواردی از نحو و ساختار جملات را مرهون محمود فتوحی رودمعجنی، استاد فرهیخته ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی (مشهد) هستیم. از ایشان به خاطر این راهنمایی و در اختیار نهادن فصل-هایی از کتاب سبک‌شناسی در دست تهیه خود صمیمانه سپاسگزارم.

۳ بدخشانی، «مقدمه مصحح» بر قائمیات، صص یکصد و شش و یکصد و هفت.

4 W. Ivanow(1963), *Ismaili Literature*, Tehran: Tehran University, p.134.

۵ بدخشانی، «مقدمه مصحح» بر: دیوان قائمیات، صص یکصد و شش.

یاد کرده و آورده‌اند که «این روایات از تاریخ حسن صلاح منشی نقل افتاد» و هر دو متذکر شده‌اند که وی کتاب خود را به روزگار محتشم شهاب نوشته است.<sup>۱</sup> همان گونه که پیشتر ذکر شد، ظاهراً حسن تعلیمات اسماعیلیه را نزد همین محتشم شهاب آموخته و احتمالاً از سوی او نیز به لقب صلاح الدین ملقب شده و سمت داعی‌گری یافته بود. مدت اقامت وی ظاهراً در قهستان زیاد به طول انجامیده و از این روی برخی او را بیرجندی معرفی کرده‌اند.<sup>۲</sup> در تاریخی پیش از نیمه شوال ۶۴۰/آوریل ۱۲۴۳ به الموت احضار شده و بنابر اظهارات مصحح دیوان قائمیات که منبع خود را نیز ذکر نکرده حدود سال ۶۴۵/۱۲۴۶ در گذشته است.<sup>۳</sup>

از آثار مکتوب صلاح‌الدین حسن بن محمود تاکنون چهار اثر او شناخته شده که از آن میان کتاب تاریخ او هنوز به دست نیامده و فقط نقل‌هایی از آن باقی مانده است. سه اثر دیگر او که در متن به آن‌ها اشاره شده عبارت است از: *دیوان قائمیات*، *روضه تسلیم*، *حکایت اسماعیلیان و ملک نیمروزی*. بجز این‌ها نگارنده، اشعار و یادداشت‌های پراکنده‌ای از وی را در میان دست‌نوشته‌های اسماعیلیان بدخشان دیده است.<sup>۴</sup>

### نتیجه‌گیری

از آن چه در بالا مطرح شد این نتایج به دست می‌آید:

۱. تمام نسخه‌هایی که تا کنون از کتاب *روضه التسلیم* یا *روضه تسلیم* به دست آمده است، همگی با واسطه یا بدون واسطه از یک نسخه مفقوده باز نویسی شده‌اند و در واقع ما با تعدد نسخ روبه رو نیستیم.
۲. دیباچه‌های نسخی که خواجه نصیرالدین را به عنوان نویسنده کتاب معرفی می‌کنند، دارای تناقض‌هایی هستند که نشان از دست خوردگی توسط نساخان بعدی دارد.
۳. استناد به روایات شفاهی اسماعیلیان بدخشان، به دلایلی از جمله اشتباهات اثبات شده مشابه، قابل اعتماد نیست.
۴. تناقض‌های فکری و فلسفی موجود در این کتاب از اندیشمند جامع‌الطرفی چون خواجه نصیرالدین بعید است.

۱ کاشانی، *زبدةالتواریخ*، ص ۱۹۸؛ رشیدالدین فضل‌الله، *جامع‌التواریخ*، ص ۸۸.

۲ W. Ivanow, *Ismaili Literature*, p.143.

۳ بدخشانی، «مقدمه مصحح» بر: *دیوان قائمیات*، ص یکصد و پنج.

۴ مریم معزی (۱۳۸۸)، «دست‌نوشته‌های اسماعیلیان بدخشان»، *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، ش ۱، صص ۱۰۱-۱۲۳.

۵. تفسیر ویراستار دوم کتاب از جمله‌ای که به دست خط خواجه در انتهای نسخه اساس وی نوشته شده است، با معنای لفظی و اصطلاحی آن جمله تناسب ندارد.
۶. ظاهراً افتادگی‌هایی از دیباچه اصلی و دست خط خواجه نصیرالدین در انتهای نسخه اصلی، مستنسخ اولیه این کتاب را که احتمالاً فردی کم سواد و بدخشانی بوده و در نتیجه با زبان فارسی آشنایی کاملی نداشته به اشتباه انداخته است.
۷. سبک، لحن و به ویژه لهجه شاذ و نادر نویسنده نه تنها بسیار از سبک و لهجه دیگر آثار خواجه طوس به دور است، بلکه از جهت کاربرد واژگان و اصطلاحات خاص و نادر، گویش بسیار نادر نویسنده، استفاده از افعال مختص به خود، استفاده از آیات و روایت خاص و تکرار آن‌ها، کاملاً با رساله نو یافته حکایت سیستان و دیوان قائمیات سروده یکی از داعیان اواخر دوران الموت به نام حسن محمود کاتب شباهت دارد. همچنان که اشتراک در موضوعات مطرح شده، اشتراک در منابع، شیوه استدلال‌های کلامی، شکل نحوی جملات، میانگین تعداد کلمات به کار رفته در هر جمله میان هر سه متن شباهت‌های غیر قابل انکاری وجود دارد.
۸. نویسنده اصلی کتاب روضة‌التسلیم یا روضة‌تسلیم همان کاتب، منشی، مورخ، شاعر و داعی اواخر دوران الموت: حسن بن محمود کاتب ملقب به صلاح الدین است.

### منابع و مأخذ

- اعتمادی، سرور گویا (۱۳۳۶)، «خواجه نصیر در میان دوست و دشمن»، یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
- الامین، حسن (۱۳۸۲)، اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه مهدی زندیه، قم: دایرة المعارف فقه اسلامی.
- تویسرکانی، ابوالقاسم (۱۳۳۶)، «کارهای سیاسی خواجه نصیرالدین طوسی و هدف وی»، یادنامه خواجه نصیرالدین طوسی، به کوشش ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
- حسن محمود کاتب (۱۳۹۰)، دیوان قائمیات، به تصحیح سید جلال حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی بدخشانی (۱۳۹۰)، «مقدمه مصحح» بر دیوان قائمیات، سروده حسن محمود کاتب، به تصحیح جلال حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب، صص یکصد و یک - یکصد و بیست و هشت.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۳۹)، «مقدمه»، بر اخلاق محتشمی، تهران: دانشگاه تهران.
- دباشی، حمید (۱۳۸۲)، «فیلسوف/ وزیر: خواجه نصیرالدین طوسی و اسماعیلیان»، تاریخ و اندیشه‌های

- اسماعیلی در سده‌های میانه، تنظیم و تدوین فرهاد دفتری، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- دفتری، فرهاد(۱۳۷۵)، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزانه روز.
- رشیدالدین فضل‌الله‌همدانی(۱۳۳۷)، فصلی از جامع‌التواریخ: تاریخ فرقه رفیقان و اسماعیلیان الموت، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات طهوری.
- سید، ایمن فواد(۲۰۰۰)، *الدولة الفاطمية في مصر، قاهره: الدار المصرية اللبنانية*.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳۹۰)، «قائمیات و جایگاه آن در شعر و ادب فارسی»، *دیوان قائمیات*، سروده حسن محمود کاتب، ویراسته سید جلال حسینی بدخشانی، تهران: میراث مکتوب.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله(۱۳۶۶)، *زبده‌التواریخ*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مدرسی زنجانی، محمد(۱۳۳۵)، *سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی*، تهران: دانشگاه تهران.
- مدرس رضوی، محمد تقی(۱۳۳۴)، *احوال و آثار*، تهران: دانشگاه تهران.
- المسیحی، محمد(۱۹۷۸)، *نصوص ضائعة من اخبار مصر، حقه ایمن فواد سید، قاهره: المهد العلمی‌القرنی للآثار الشرقیه*.
- معزی، مریم(۱۳۸۹)، «بازنگری در روابط اسماعیلیان و ملوک نیروز بر پایه متنی نو یافته»، *فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۶.
- ----(۱۳۸۸)، «دست‌نوشته‌های اسماعیلیان بدخشان»، *پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ*، ش ۱.
- نصیرالدین محمد طوسی(۱۳۶۱)، *اخلاق محتشمی*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران
- هاجسن، مارشال گ(۱۳۴۶)، *فرقه اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تبریز: کتابفروشی تهران با همکاری فرانکلین.
- Badakhchani, S. Jalal(2005), "Notes" to: Nasir al – Din Tusi, *Paradise of Submission*, London: Tauris, pp.240-270.
- ----( 1989), "Paradise of Submission", D. Phill. Thesis: Oxford University.
- ----(1989), "Preface" on: Hasan Mahmud Katib, *Diwan Qaimyyat*, ed. by S. J. Badakhchani.
- ---- (2005), "Preface" on: Nasir al-Din Tusi, *Paradise of Submission*, ed. & tr. By S. J. Badakhchani, London: Tauris.
- Bosworth, C. E.(2002), "Shughnan", *EI2*, Vol. IX, p.795
- Ivanow, W(1931), "An Ismailitic Work by Nasiru'd – din Tusi". *JRAS* .
- ----(1950), "Introduction" on: Nasiru'd– din Tusi, *Rawdatu't- taslim*, ed. & tr. By W.Ivanow, Leiden: Brill.
- ----(1963), *Ismaili Literature*, Tehran: Tehran University.
- Landolt, Hermann(2005) , "Interoduction"on Nasir al – Din Tusi's, *Paradise of Submission*, ed.& tr. By S.J.Badakhchani, London: Tauris.